

نواقصی زندانها

بواسطه افزایش روزافزون انواع معینی از جرائم در سالهای اخیر عده ای از دانشمندان را عقیده براینست که زندانها نتوانسته اند وظیفه اصلی خود را بنحو احسن انجام دهند. گردانندگان امور اجتماعی در تأمین آسایش زندانیان بسیار جلو رفته اند و از همین رو روز بروز بر تعداد مجرمین افزوده میشود.

مقدم بر همه متقدین دو نفر از رؤسای زندانهای مشهور که فعلاً بازنشسته شده اند در اثبات محکومیت سیاستی که اکنون زندانها را اداره میکند بیش از دیگران پافشاری مینمایند.

سرهنگ دوم « ه. م. ا. هالز » میگوید :

« اکنون دیگر محکومیت بجنس در این قبیل زندانهای موجود نمیتواند جنبه اصلاحی برای مجرم داشته و او را از راهی که رفته است منحرف کند. عقوبت و مجازات فقط بجنس منحصر شده که آنها هم یک محدودیت کسالت آور آزادی بیش نیست و تازه همین محدودیت هم با غذا های مختلف ، سخنرانها ، خطابه های اجتماعی ، موسیقی مطالعه ورزش ، نامه نگاری ، مسابقات نویسندگی و ملاقات مجرم با بستگان و دوستانش ترمیم و اصلاح شده است . و البته پس از صرف یک روز با این قبیل سرگرمیهای متنوع ، مجرم آن اندازه خسته شده است که شب را نیز براحتی بخواهد . بدین ترتیب توده مردم و چاره جوینان دردهای اجتماعی باید باین مطلب توجه دقیق داشته باشند که اینگونه زندانها هرگز نمیتواند وظیفه حساسی را که بعهده دارند انجام دهند . آیا یک مجرم متهور و قسی القلب با دیدن یک دوره از چنین زندانی ستمه میشود ؟ نه . برای این قبیل مجرمین همان شدت عملی که خود در هنگام ارتکاب جرم بخرج داده اند تنها علاج قطعی و داروی لازم است »

سرهنگ دوم « س . ای . ف . ریچ » یکی دیگر از رؤسای باز نشسته زندان عمان نظر سرهنگ « هالز »^۲ را بدین ترتیب بیان میکند :

« بنظر من زندانها آن قواعد اصلی و انضباطی را که ملازم با وجود آنها است از دست داده اند . من باین رقت قلب و شفقتی که نسبت بمجرمین ایراز میشود اعتقادی ندارم . هنگامیکه جنایتکاری مانند حیوان وحشی و در نهایت شدت قوانین و نظامات اجتماعی را نادیده انگاشته و مرتکب بزه میشود هیچ لزومی ندارد که کوچکترین ارفاقی نسبت باو ملحوظ گردد. »

اولین تفسیری که بایستی راجع باینگونه اظهار نظرها بعمل آید اینست که اشخاص فوق کلاً سیستم اداره زندانهای جدید را درک نکرده اند . برای نمونه ، اجازه

لواص زندانها

نامه نگاری که بمجرم داده میشود و این امر مورد اعتراض شدید سرهنگ « هالز » واقع شده است برای هر مجرم جنحه کوچک یک نامه در ظرف دو ماه و برای مجرم جنحه بزرگ و جنایت هر چهار ماه یک مرتبه است^۱ سهمیه غذاهای مختلفی که بقول نامبرده با بلند نظری بمجرم داده میشود برای گذراندن حد متوسط زندگی یک فرد عادی است^۲ تذکر این مطلب از روی احساسات نبوده بلکه از روی کمال واقع بینی است و عقل سلیم حکم میکند که زندان ناپستی تنها وظیفه تهیه غذا برای زندانیان را داشته باشد بلکه سطح فکر و معلومات و استدراک و تعقل مجرمین را نیز بایستی بالا برد. مسلماً اگر بجای اینکه بزندانان « دارموت » که در زندانهای مجرد خود خاموش خزیده و از صبح تا شام بفکر فرار بودند، اجازه میدادند که افکارشان نسبت باسور دیگری هم متوجه شود آن بلوا و شورش عظیم براه نمیافتاد^۳.

سرهنگ « هالز » و سرهنگ « ریچ » رساله های خود را آنگونه نوشته و طوری ارائه طریق میکنند که گوئی تئوری حفاظت اجتماع بوسیله ایجاد مجازاتهای شدید را ابداع کرده و یک مطلب علمی نوی بازار دانش هدیه کرده اند. ولی در واقع این متد از تئوریهای مردود است که سالها مورد آزمایش قرار گرفته و انحطاط و بی اعتباری آن بر همه کس روشن شده است. سیستم زندانبانی شدید قرن نوزدهم از همین جهت با شکست کامل روبرو شد. و ادامه سیستم منحطی که مواجه با شکست شده و تصور و غفلت آن بر هیچکس پوشیده نیست - و همین شدت و غلظت آن سبب از بین رفتن و جایگزین شدن متد دیگری شده است - بر پایه عقل استوار نبوده بلکه مطرح کردن آن نیز صرفاً از روی احساسات میباشد. احساسات چیست ؟ - اضطراب و قلقی بی تناسب که بر علم میتازد و بی توجهان آنرا در قلب خود نوای حقیقت میندازند.

متد قدیم زندان علاوه بر اینکه نتوانست از افزایش روز افزون مجرمین جلوگیری کند و قدرت آن برای اصلاح منحرفین جامعه بسیار کم و ناچیز بود، در عوض مجرمین بالعاده ای در دامان خود پرورش داد که بنوبه خود دعاگوی اجتماع و سازندگان آن بودند.

اصلاح و بیدایش متد جدید در اداره زندانهای ما از درک این حقیقت شروع

۱ - در مورد مکاتبات محکومین قانون ایران ساکت است فقط طبق آیین نامه زندان کلیه مکاتبات زندان باید توسط دفتر زندان بچریان گذاشته شده و در مورد مهمین قسمت دوم ماده ۹۷ مستنطق را مکلف مینماید که در افشای مضمون نوشته ای که مربوط بچرم ارتکابی نمیشاید خودداری بنماید و همچنین طبق مواد ۹۹ و ۱۰۰ مستنطق میتواند طبق تشریفات نوشته ها و تلگرافهای متهم بجنایت را معاینه و تفتیش نماید ولی پس از صدور حکم قاعده موردی برای دخالت وجود ندارد.

۲ - در زندانهای ایران معمولاً بزندانان سهمیه نقدی داده نمیشود بلکه طبق برنامه عمومی

زندان از غذای روزانه استفاده میکند

۳ - بکتاب تاریخ زندانها مراجعه شود.

نواقص زندانها

شد که بشر نمیتواند برای همیشه بخاطر ترس از مجازات و کیفر، رعایت حفظ اصول نظام اجتماعی را بنماید و بقون معروف « خوب باشد » همچنانکه یکی از هم نظاران متقدین فوق بیان میکند :

« درسالهای پیش، یکی از سوجباتی که مجرمین را بزندان میفرستادند از اینحا ناشی میشد که تحدید آزادی آنها را کرده باشند. بدینگونه که مجرمین هنگام خروج از زندان از ارتکاب بجرم دیگری با تصور عواقب آن که زندان است خودداری بکنند ولی هیچگونه اثر مثبتی در اعمال این روش حاصل نشد. شاید اغراق نباشد اگر بگوئیم هرکشوری در دنیا این روش را آزموده است و تمام آنها به بطلان این تئوری اعتقاد کامل پیدا کرده اند (استخراج از گزارش آقای « گیلبرت هیل » نماینده دولت درزندان لیورپول) (مجله لیورپول پست ۱۵ اکتبر ۱۹۳۱) »

اکنون برای اینکه صحت و سقم اظهارنظر اخیر را دریابیم باید بدانیم که اطباء امراض روحی و چاره جویان دردهای اجتماعی که برای رسیدن بیک راه حل عملی که در عین حال هم برای مجرم مفید باشد، باین نتیجه رسیده اند که :

« وجود زندانها برای حفظ و حمایت اجتماع است و این وظیفه دشوار حمایت یک اجتماع را زندان بدو طریق میتواند انجام دهد :

الف - بوسیله نقل مکان مجرمین که ضدیت کامل با اصول اجتماعی دارند (مجرمین بالعاذه) بطور دائم ویا برای مدت طولانی بمحیطهای مناسب.

ب - بوسیله تلقین افکار صحیح و عقاید عام المنفعه در مجرم و هدایت او براه صواب و تغییر دادن مسیر فکر او.

استعمال طریقه اول پشتیبانی اکثریت جامعه و افکار عمومی را جلب نمی نماید.

بنابراین باتوجه باین امر وظیفه زندانها دشوارتر شده و ایجاب میکند که منتهای کوشش را درتحقق راه دوم مبذول دارند. یعنی : سعی کنند که فکر مجرم زندانی را مثل فکر یک عضو سالم اجتماعی برست نمایند و این عمل مهم نیز بایستی حتی المقدور در مدت محکومیت کوتاه مجرم انجام پذیرد. مگر اینکه تشخیص داده شود که چنانچه مدت حبس کوتاه باشد میل بارتکاب جرم مجدداً در مجرم پیدا شده و پس از مدتی خطرناکتر از سابق درهای زندان بروی او گشوده میشود که در این صورت محکومیتهای طولانی بحال مجرمین بالعاذه این فایده را بایستی داشته باشد که آنها را حتی از چشم انداز جدول مجرمین انتقادی بکلی بردارد.

ضمناً نمیشود انکار کرد که حبس های کوتاه برای مجرمین بالفطره این زبان را دربر دارد که آنها را غالباً مضرتتر از سابق تحویل اجتماع میدهد و تنها نتیجه ای که

۱ - این مجله در کتابخانه مجلس شورای ملی موجود میباشد. برای اطلاعات بیشتری بمجله مذکور مراجعه فرمائید.

نواقس زندانها

از مدت کوتاه زندان برای مجرمین بالعاده گرفته میشود حسن کینه جوئی و انتقامی است که از اجتماع در دل آنها جای خواهد گرفت....»

آنهائیکه مانند سرهنگ «هالز» و سرهنگ «ریچ» از متد جدید مینالند و تقاضای شدت عمل را دارند مسلماً مدیران با تجربه‌ای نیستند و نه تنها خود از گذشته تلخ پند نگرفته اند بلکه محققی هستند که ارتکاب مجدد اشتباهات نسل های گذشته را توصیه میکنند. بعلاوه آمار نشان میدهد مجرمینی که مدت محکومیت خود را در زندانهای سابق گذرانده اند بیست درصد بیشتر از مجرمینی که مدت محکومیت خود را بامتد جدید زندان طی کرده اند مرتکب تکرار جرم شده اند. و از همین رو نظریات و پیشنهادات سرهنگ «هالز» و سرهنگ «ریچ» مورد تصدیق رؤسای زندانهای جدید که دائره عمل و مسئولیت و تجربیاتشان برانطباق بیشتر از دوسرهنگ نامبرده میباشد واقع نشده است.

کسانیکه بروش زندانبانی جدید میتازند و از ملایمت و ملاطفتی که با زندانیان در این متد میشود شکوه دارند مأسورخوبی برای اداره زندان نیستند. این قبیل اشخاص را سرگرد «موریس» رئیس شهربانی «دیون» که هنگام خدمت از افسران موفق در کار خود بوده و اخیراً بازنشسته شده است خوب شناخته و تشریح میکند:

«تنها کسانی راجع به خوش گذرانی زندانیان در زندانها داسخن میدهند که اصولاً وارد در موضوع نیستند... بسیار علاتمندم که ولو بعنوان شوخی چند نفر از این متقدین را برای یک هفته لباس زندان بپوشانم و از غذای زندان در اختیارشان بگذارم تا پس از یک هفته از دوران لانه‌ای که در نظر آنها با شکوه و مجهز جلوه گرفته است بچشم انداز زندگی نظرکنند آنوقت سؤال کنم آیا از راحتی و محبت صمیمانه‌ای که در این حجره‌ها وجود دارد بازهم نالانند؟!...»

در حال، اگر هم بنا بر فرض طریقه جدید اداره زندان موفقیت کمتری باصلاح مجرم پیدا کند - و باید توجه داشت که این فرض بیک درصد هم قابل تصور نیست - مع الوصف تحقیق و مطالعه در این قبیل موضوعات برای تاریخ حقوق جزا خالی از فایده نمیشد و واضح است تا آنجا که ما دیده‌ایم، وکلای دادگستری و علمای علوم جزائی اثر کمتری در تاریخ حقوق جزا گذاشته اند تا آزمایش روشهای مختلف علم جزا و متأسفانه مجرم ساختن یک فرد عادی چه بسیار آسانتر از تغییر راه خطائی است که یک مجرم می‌رود.

عدم موفقیت زندانهای جدید از کجا سرچشمه میگیرد؟

علت حقیقی عدم موفقیت سیستم جدید زندانهای امروز، در نداشتن سازمان صحیح و غیر اصولی بودن آنست نه در سروت و مرحمتی که بقول متقدین نسبت بمجرم ابراز میشود. چنانکه میدانیم تا سالهای اخیر خشونت و بیرحمی شدیدی در زندانها حکمفرما بود و با اینکه هیچگونه اثر مفیدی از آن عاید نمیگشت هر روز بر شدت آن افزوده میشد. با احتمال نزدیک یقین این تغییر و تبدیل سیستم قدیم به متد جدید یعنی ملایمت و مدارا با مجرم وسیعی در تصحیح خلیقات و هدایت او انعکاس همان شدت عملی است

نواقص زندانها

که قبلاً نسبت باو اجراء ميشد . در زندانهای امروز سنگدلی دیگر بان معنائی که سابق وجود داشت پيدا نميشود و هرچندکه تحمل محکوبيت در مجالس عمومي مقدار زيادی رنج و زحمت ميباشد ولی اصولاً قضاوت در محسنتات و معاييب متد اداره زندان نبايستی حاوی بحث در اطراف سخگيري درباره مجرم و يا نرمی و ملاطفت با او باشد بلکه بايستی از روی آمار دقيق بموقفيتها و شکستهای که يك روش ممکن است با آن روبرو شود توجه دقيق داشت .

سياست قربانی کردن هر چیز برای اینکه زندانها راحتی المقذور برای زندانیان سخت و دشوار جلوه دهيم تقريباً در تمام قرن نوزدهم مورد آزمایش قرار گرفت و آخر الامر با شکست قطعی روبرو شد و تصور نميرود هيچ شخص عاقلی ادامه روش شکست خورده ای که کوس رسوائی آن همه جا را فرا گرفته است تجویز کند . پس تنها علاج معقول و پسندیده انتخاب روشی است که در آن سياست عاقلانه ای حکمروائی داشته و نتیجه اعمال آن روشی فقط اين باشد که مجرمين پس از طی دوره محکوبيت خود از نظر خلقيات و صفات بمراتب بهتر از هنگام ورود از زندان خارج شوند . ولی باتمام اقداماتی که در مورد اصلاح زندانها بعمل آمده است هنوز فاصله زيادی تا وصول مقصود و مطلوب باقی مانده و برای اینکه زندانها مرکز تربيت و هدايت مجرمينی که پاييند اصول اجتماعی نيسند بشود لزوم تغييرات در اصول آن روز بروز بیشتر مشهود میگردد . اکنون اين مسئله طرح ميشود که از چه راه ميتوان باين مشکل سرانجامی داد .

الف - رئيس زندان «موند» ميگويد :

« بزرگترين اشتباهی که در اداره زندانهای کنونی وجود دارد نادیده گرفتن اين حقيقت است که مجرمين بدون توجه بنوع جرمی که مرتکب شده اند در يك زندان محبوس ميشوند و عجيب تر اينکه باتمام آنها با يك روش رفتار ميشود و باين موضوعات مهم که : آیا اين مجرم مرتکب جنایت شده است يا جنحه يا خلاف ؟ عمل از تکابی مجرم از چه نوع بوده ؟ دزدی کرده يا ميخوراکی ؟ مرتکب جرم سياسی شده يا جعل در اسناد ؟ خيانت در اسانت کرده و يا از پرداخت بدهی خود استنکاف ورزيده است ؟ مجرم صغير است يا کبير ؟ عمل ارتکابی بعد انجام بانته يا بسهوا ؟ هيچگونه توجهی نميشود تمام اين موارد را نادیده گرفته و بدون کوچکترين اسعان نظری در اين امر حياتی ، باتمام مجرمين فوق بيک طريق رفتار ميکند »

در حوالی شهر لندن يك بیمارستان جديد التأسيس و يك زندان مدرن در کنار يکديگر ساخته شده است . صورت ظاهر یکی برای معالجه بیمارانی که از درد جسمی رنج ميرند و دیگری برای مداوای کسانی که دچار امراض روحی و دماغی ميباشند تخصيص داده شده است ولی با وجود اين هيچ چیز نمیتواند اختلافاتی که در طرز اداره اين دوسازمان را - که هر دو در واقع بيک وظيفه يعنی معالجه افراد را بعدده دارند - نشان بدهد بیمارستان که وظيفه مداوای امراض جسمی بيماران را بدوش دارد با بهترين وسائل علمی و عملی

نواقص زندانها

مجهز است ولی ، در تمام زوایای آن عمارت دیگر یعنی زندان علامات قرون وسطی مشهود است .

در بیمارستان هر بیماری بنا بمقتضای مرض خود دارو میگیرد . در زندان با ساکنانش - بدون توجه بجرمی که مرتکب شده‌اند و شرائط محیطی که منجر بارتکاب جرم شده‌اند - بیک نوع رفتار میشود . وهمگی مجبورند که دریغوله‌هایی که نام‌بند-بخود گرفته است ، ازصبح تا شام کار خسته کننده معینی را انجام دهند .

تصور بیمارستانی را بکنید که بیماران آن دچار امراضی از قبیل سل ، شکستگی عضو تمب زرد ، سوءهاضمه ، امراض مسری ویا غیر مسری باشند . آیا بایستی از همه این بیماران دریک سائن پذیرائی کرد؟ با همه آنها بیک نوع رفتار کرد و به پیر وجوان آنها بیک نوع دارو و غذا بدهیم؟ تصور نشود که مسؤلیت بیک مجرم جنائی را تا بسرخد بیماری که بدون اختیار خود مرض باو حملهور شده است پائین میآورم و میخواهم پیشنهاد کنم که با مجرم جنائی درست مثل یک بیمار در بیمارستان رفتار شود ، نه ! ولی آنچه که حداقل انصاف حکم میکند تشخیص این مطلب اساسی است که آیا مجرم اصولاً در عمل انتسابی مختار بوده است ویا مجبور ویا بعبارت دیگر اختیار فرار از عملی را که مرتکب شده است داشته یا اینکه صرفاً قربانی عوامل محیطی شده که بزه در آن بوقوع پیوسته است؟ بصحت و سقم فلسفه جبر یا اختیار کاری نداریم ولی لاقول همانگونه که اکثر دانشمندان علوم جزا اعتقاد دارند - بدون توجه بفلسفه عمل ارتکاب جرم - صرفاً باید بفکر اصلاح مجرم بوده تصور کنید بیمارستانی وجود داشته باشد که مسئله قبول یا رد بیماران بستری آن بجای منوط بودن به تشخیص بیک دکتر آزموده ، بحکم سرد عادی غیر وارد انجام پذیرد اگر سرپیچی از دستور این فرد غیر وارد ، ممکن نباشد بیمارستان مجبور است که تنها بیمارانی را که این مرد عامی گواهی دشواری مرض آنها را داده است بستری کند و آنها را برای مدت طولانی که باز هم بیمل این مرد است نگاهداری کند . اگر شما قبول کنید که مجرمین نیز بنوبه خود بیمارانی هستند که بیش از هر کس احتیاج بمعاینه دقیق و تشخیص مرض ومداوا دارند ، این مثال درست با زندانهای منطبق میشود که با متد قدیم اداره میشوند باین معنی که هر زندانی با تشخیص محکمه‌ای که کوچکترین اطلاعی در امور زندان ندارد بزندان گسیل داده میشود . آیا باین مطلب هیچ توجه شده است که ممکن است این مجرم دارای امراض روحی مسری بوده و دیگران را نیز بنوبه خود فاسد کند ؟

در این زمینه رئیس زندان « Warm Wood Scrab » میگوید :

« تعداد زیادی از جوانانی که هنوز بسن ۲۱ سالگی نرسیده و بزندان فرستاده میشوند بایستی بمدارس حرفه‌ای سپرده شوند . مسلماً بسیاری از آنها بدون آنکه دلیل کاسنی برواقیعت مجرمیتشان وجود داشته باشد بزندان افتاده‌اند و همین امر سبب میشود که باکسانیکه واقعاً مجرم میباشند آمیزش پیدا کرده و میل بارتکاب جرم در آنها نیز پیدا بشود . »

رئیس زندان « Hollway » میگوید :

نوافس زندانها

« هیچ چیز باندازه این محکومیت‌های کوتاه در زندانهای عمومی که تازه هیچ حرفه‌ای را هم بزندان‌ی نمی‌آموزد برای مجرمین جوان مضر نیست . »
رئیس زندان Birmanghame می‌گوید :

« چقدر جای تأسف است که دادگاه‌ها پی درپی مجرمین جوان را بزندان می‌فرستند در حالیکه حق این بود بجای دخمه‌های زندان در دارنآندیب از آنها پذیرائی بشود. »
در ظرف ده سال (۳۱ - ۱۹۲۱) بیش از ۲۶۲۵ نفر پس از اینکه دورهٔ محکومیت خود را در زندانها بپایان رسانیده‌اند از طرف اطباء و متخصصین امراض روحی معاینه شدند و تازه کشف شد که این اشخاص یا مجنون و یا بنوعی از عدم رشد قوای دماغی دچار بودند (صفحهٔ ۴۴ گزارش سال ۱۹۳۰) در حالیکه مبیاستی این اشخاص قبلاً مورد معاینه دقیق واقع شده و تحویل مؤسسات دیگری (غیر از زندان) که برای این امر بایستی ساخته شده باشد میشدند . ولی راجع به هزارها نفر دیگر زندانی که متد ادارهٔ زندان دربارهٔ مجرمیت آنها نتوانسته است قابل معالجه باشد چه باید کرد ؟

اکنون زندانها انبوه از زندانیانی است که بایستی هرچه زودتر حکم آزادی آنان صادر شده تا اجتماع بتواند از وجود آنها استفاده قابل توجهی ببرد . مسلماً کسانی که قبل از انقضای دورهٔ محکومیتشان بایستی آزاد شوند بیش از چندین هزار نفر ولی در عوض هرساله از زندانها مجرمینی آزاد میشوند که پس از طی دورهٔ محکومیت حسن‌کینه‌جویی و انتقام نسبت باجماع بطور خطرناکی در نهاد آنها ریشه دوانده است . و فقط اینگونه مجرمین باین دلیل آزاد میگردند که مدت مجازاتی را که قضات بدون توجه بعوامل محیط دربارهٔ آنها حکم صادر کرده‌اند منقضی شده است . موفقیت شایانی که در سیستم زندانهای حرفه‌ای نصیب اجتماع می‌گردد نسبت مستقیمی با تشخیص صحیح مدت محکومیت مجرمین دارد . ولی چنانچه دورهٔ آن از مدتی که برای مجرم مفید تشخیص داده شده طولانی تر بشود بعکس محاسنی که برای آن سیستم بتصور است ضربات غیر قابل جبرانی بروحیهٔ او وارد می‌آورد . سیستم جزائی ما کلاً احتیاج بدقت در این امور دارد که فقط مجرمینی بزندان گسیل داده شوند که دیدن دورهٔ معینی از آن محیط بحالشان مفید تشخیص داده شود . و هر مجرمی که بزندان می‌رود با دیدن برنامه‌های فرهنگی آن قوای دماغیش رشد پیدا کرده بهتر از سابق و مجهزتر از پیش برای ادامهٔ یک زندگی اجتماعی و با اعادهٔ حیثیت کامل از زندان خارج شود .

با توجه بنکات بالا دو دسته از مجرمین نبایستی در اینگونه زندانها محبوس شده و یا با رژیم و متد فوق‌الذکر تربیت شوند .

مجرمینی که نبایستی بزندان بروند .

اگر زندانهای ما در واقع مرکز تربیت و هدایت مجرمین براه صواب باشد بایستی فقط مورد استفادهٔ محکومینی واقع شود که احتمال استفاده از آن مؤسسات دربارهٔ آنها متصور است . و از همین‌رو دادگاهها بایستی بوسیله گزارشهای روانشناسان نسبت

لواص زندانها

به پیشرفت این زندانها مطلع و راهنمایی شوند . تعداد زیادی از جنایتکاران بالعادهای وجود دارند که رفتار ضد اجتماعی آنها فقط از بیماریهای عصبی و روحی سرچشمه میگیرد و معالجه آنها نه بوسیله عقوبت و مجازات و نه بوسیله تربیت امکان پذیر نمی باشد بلکه صرفاً بایستی تحت مداوای دقیق طبی قرار گیرند . خیلی از مجرمین زندانی برای عمل منافیات عفت با کودکان و بزه های جنسی دیگر (در سال گذشته در آمریکا بیش از ۱۲۹۳ نفر بجرم اعمال منافی عفت بزندان رفته اند .) در این طبقه قرار دارند . و مسلماً بایستی توجه داشت که مجازات زندان برای این دسته علاج بیماری آنها را نمیکند . این مجازات نه در اصلاح مجرم تأثیری دارد و نه آنکه جامعه را از احتمال تکرار جرم محافظت مینماید و چه بسا در بعضی موارد نیز نتایج وخیمتری را در بر دارد .

با توجه باینکه بعضی از انواع مجازاتها و عقوبتها ممکن است در مغز مجرم اثر عمیقی داشته باشد این حقیقت سرنه است که عقوبت بدون مداوای دقیق و تحصیل بهبودی کامل امر بیهوده ایست . بیشتر این دسته مجرمین یا بایستی با شرایط معینی نسبت باسکان معالجه آنها قرار تعلیق برایشان صادر شود یعنی مجرمی را که برای نخستین بار مرتکب عمل خلافی شده است با گرفتن التزام بخوش رفتاری و گماردن ناصح مشفق بر او آزاد کنند و یا به بنگاههای مربوطه برای معالجه اعزام دارند . ولی البته در مورد بعضی از جرائم که دارای اهمیت فراوانی بوده و ضمناً معالجه مجرم نیز متصور نمیشد اجرای حکم مجازات برای تنبیه و عبرت دیگران ضروری بنظر میرسد . البته این موارد نادر و نایستی بنام حفظ و حراست جامعه احکام مجازاتهای مدنی صادر کرد . وجود زندانیانی که جرم آنها در ردیف منافیات عفت و بزه های جنسی است در بین سایر زندانیان بسیار مضر میباشد . همچنین زندانیانی وجود دارند که جرم ارتكابی آنها نه از مشکلات جنسی و نه از امراض روحی سرچشمه نمیگیرد بلکه حس بدبینی آنها نسبت با اجتماعی که در آن زندگی میکنند محرك آنها در ارتكاب بجرم بوده است . این دسته نیز در شرایط موجود بایستی بطریق دیگری مداوا شوند . این مجرمین اگر وسائل کافی برای معالجه آنها وجود داشته باشد بایستی هرگز بزندان نرفته و در عوض قبل از اینکه حکم محکومیت درباره آنها اجراء گردد تحت معاینه دقیق واقع شده و به بیمارستانهای مخصوص اعزام شوند ، بعلاوه این عده که بجنون و یا عدم رشد قوای دماغی دچارند ، چند درصد از زندانیان نیز از نظر استدرارک و تعقل پائین تر از حد متوسط ذهن یک فرد عادی قرار دارند . زندان Parkhurst تعداد زیادی از این قبیل محکومین را دارد که باصطلاح زندان به «بله ها Stupids» ملقب هستند . این دسته برای هیچ کاری بخصوص کارهای فنی شایستگی ندارند فقط اجازه دارند . بدون آنکه خودشان مقصدی داشته باشند . تحت نظر مراقبین - مرتباً در صحن زندان قدم بزنند .

اصول اخلاق و اقتصاد ، توأماً حکم میکنند که مجرمین فوق نیز دسته جمعی به بنگاههایی که جنبه جزائی نداشته باشند منتقل شده و در عین اینکه هزینه گزافی تحمیل بودجه عمومی نشود اجازه دهند که زندانها « حد اکثر مراقبت » را برای مجرمینی بکار

نواقص زندانها

برند که واقعاً محتاج بان میباشند و کسانی را که کوچکترین مقاومتی از خود نشان نمیدهند بحال خود بگذارند.

تنها این قبیل اشخاص نیستند که از نظر طرز فکر غیر عادی بوده و محتاج مداوای روانی میباشند بلکه هزاران نوع دیگر از مرتکبین بجرم میباشند که بسیار معمولی بوده و با اینکه نتیجه اقدامات آنها به بی توجهی نسبت باصول اخلاقی بیشتر شباهت دارد تا بجرم مع الوصف هر ساله بر بودجه عمومی زندان تحمیل میشوند، در حالیکه نگاهداری آنها در زندان نه برای خودشان و نه برای جامعه کوچکترین اثر مثبتی را دربر ندارد.

در سال گذشته بیش از ۲۱۸۳۰ نفر در ظرف مدت یکماه بزندان گسیل داده شدند که ۱۲۱۳۳ نفر آنها پس از دو هفته و بقیه کم و بیش پس از یکماه آزاد شدند. اینگونه آراء مجرمیت همه ساله از طرف مراجع صالحه و دادگاههایی که صلاحیت صدور این قبیل احکام را دارند مکرراً انجام مییابد. در این مورد شرح زیر از گزارش یکی از رؤسای زندانها استنساخ شده است:

« محکومیتهای کوتاه جز آنکه یک اثر عمیق بسیار موهنی در روحیه افراد باقی گذاشته و در اداره امور زندانها نیز اشکالات زیادی فراهم کند هیچ فایده ای دربر نخواهد داشت. شکی نیست که تصور منظره زندان برای کسانی که هنوز آنها ندیده اند بسیار رعب انگیزتر از زندگی در آنست و هنگامیکه یک مجرم خفت و ننگ زندان را از نزدیک در خود مشاهده کرد مشکل بتواند اثر آنها از ذهن خود دور سازد و چقدر مایه تأسف است که تازه این اشخاص پس از اینکه دو هفته از کار خود بازمانده اند و کوچکترین مطلبی بر معلومات قبلی شان اضافه نشده است با یک حس کینه جوئی زندان را ترک میکنند.... »

ولی از انتقاد مجازات حبس های قلیل المده نباید این نتیجه گرفته شود. - همچنانکه بعضی از دانشمندان معتقدند - که مؤلف نسبت بصدور احکام حبس های طویل المده نظر موافقی دارد. بلکه بایستی بانواع راههای عملی که در مدت جدید زندان وجود دارد متوسل شد. زندان نباید آن اندازه ارزان باشد که هر خلافکاری بدون توجه بروحیات و اخلاقیات و رفتار او درهای زندان بروی او گشوده شود. زندان را بایستی برای مجرمینی در نظر گرفت که دیدن یک دوره تربیتی آن برایشان مفید تشخیص داده میشود. و چه آثار نیکوئی دربر داشت اگر جرائم نقدی بنا بقدرت و استطاعت پرداخت جریمه نقدی بزندان میآید و واضح است چنانچه دادگاهها دقت بیشتری نسبت باین نکته اساسی بعمل آورند نتیجه مجرمین از دوشق اختیاری زندان و پرداخت مجرمین طبقه بندی میشد و در نتیجه اشخاص کمتری بعزت عدم پرداخت جریمه نقدی نسبت بدومی ابراز علاقه بیشتری میکنند. توسعه این مطلب که بجای محکومیت بحبس های کوتاه جرائمی متناسب با وضعیت مادی و عمل ارتکابی مجرم از او اخذ گردد، بسیار معقول و پسندیده بنظر میرسد. ولی مجرمینی هم یافت میشوند که دیدن بهترین دوره کارآموزی زندان نیز برای آنها غیرقابل فایده تشخیص داده شده و ضمناً بواسطه فقر مادی قادر بپرداخت

نواقص زندانها

هیچگونه جریمه ای ولو آنکه میزان آنهم خیلی کم باشد، نیستند این مطلب یکی از مسائل مهم جزائی است که مبتلا به زندانهای که بامند جدید اداره میشوند بوده و تاکنون کسی موفق بعل آف نشده است ولی عدم توجه نسبت باین امر مهم نبایستی پایه گذاران حقوق جزا را در این مورد از مطالعه باز دارد.

پیشنهاد شده است که در این قبیل موارد گزارشی از طرف اداره شهربانی برای مأمورین ذی صلاحیت تهیه شده و پس از تصویب مراجع صالحه کارهایی از قبیل نظافت کردن ساختمانهای ارتش بعهده آنها واگذار شده و البته این عمل که انجام آن برای مرتکبین بزه های خلافی که ضمناً قادر بپرداخت جریمه نقدی نیستند خالی از اشکال نیست با توجه باهمیت عمل ارتكابی ممکن است حکم محکومیت تلقی شود. این پیشنهاد از نظر قابل انجام بودن آن بسیار مورد توجه و امکان پذیر است ولی ضمناً بایستی در موارد معینی مورد استفاده واقع شود. چون اگر امکان سوء استفاده برای مقصر ویا برای کسانیکه مقصر در آن محیط موظف بانجام وظیفه است وجود داشته باشد، اجراء این حکم نیز بتوبه خود خالی از اشکال بنظر نمی رسد. پیشنهاد دیگری نیز شده است که انجام آن در ابتدا ملازمه باصرف مبلغی پول دارد. بدین ترتیب که مثلاً برای کسانیکه از نگاهداری اشخاص تحت تکفل خود شانه خالی میکنند ویا برای جرم تکدی وجرائی از این قبیل مراکز تعبیه شود که خلافکار برای چند هفته مجبور بانجام کار اجباری در آن باشد مثلاً چنانچه در شهر بزرگی مانند لندن یک چنین مؤسسه ای وجود داشته باشد چون مجرمین میتوانند که شبها بمنازل خود بروند از این رو لازم نیست که حدا اکثر مراقبت و نظارت نسبت باین قبیل متخلفین و محل کار آنها بعمل آید ولذا هزینه اداری قابل ملاحظه ای نخواهد داشت. ولی باهمه اینها معلوم نیست چرا مقامات مسؤل حتی برای امتحان هم حاضر نیستند که برای مدتی بعنوان آزمایش یک چنین مؤسسه ای تأسیس کرده و معایب و محاسن آنرا از نزدیک آزمایش کند.

پیدا کردن کار مناسب در کارخانجات صنعتی برای مجرمین محکوم بکار اجباری بسیار مشکل است. برای اینکه در زمان حاضر کارخانه ای که بتوان در آن حرفه ای بهجرم آموخت بسیار کم است و ضمناً توفیق در بهارت انجام کارهای یک کارخانه آن اندازه ساده نیست که در ظرف مدت محکومیتهای کوتاه بتوان آنرا آموخت. ولی مثلاً انتقال یک قسمت از کارخانه کیف سازی از زندانهای عمومی بمحل های دیگر و تخصیص آن محل برای این قبیل محکومین شاید مقدمه ای برای کشف موفقیتهای بعدی که در این زمینه حتماً وجود دارد محسوب شود. حداقل منافع این سیستم اینست که بدین وسیله میتوان جبران خسارت شاکی خصوصی و مخارج تخلف و اشغالی را که تحت تکفل دارد تأمین نمود. در این مورد نیز بایستی بطریق عاقلانه ای نسبت بپرداخت مزد آنها اقدام نمود وطرح کاملی مورد بررسی واقع شود. مثلاً قسمتی برای پرداخت بدهی او (از نظر جبران خسارت جرم حقوقی) ویا جریمه ای که بعمل ارتكابی او تعلق گرفته است تشخیص داده شود و قسمت دیگر برای مخارج کسانیکه مجرم طبعاً تحت تکفل

نواقص زندانها

دارد بنزدیکان او مسترد شود و قسمتی را نیز آن مؤسسه درمقابل غذائی که او مصرف میکند بردارد.

ولی بایستی احتیاط کرد مراکز را که برای کار تخصیص میدهیم خود یکنوع زندان نباشد تا بدینوسیله از محاسن آن بکاهد. یک مرکز کار را اگر از روی متد صحیح تشکیل میشود بایستی کاملاً از مقررات زندان و نظاماتی که در آنجا برقرار است دور بماند. نبایستی تصور شود که حکم محکومیت هائی که در این قبیل مؤسسات انجام میشود بسیار ساده و آسان بوده و تمام اشکالات را مرتفع میکند. ممکن است مسائلی هم باشد که باین وسایل حل نگردد و با تصدیق این مطلب که رسیدن براه حل قطعی این امر اجتماعی زیاد آسان نیست بنظر من موقع آن رسیده است که نسبت بامتحان این قبیل پیشنهادات و بتشکیل مؤسساتی غیر از زندانهای امروزی اقدام گردد و من بشخصه امیدوارم که باینوسیله یا متد های دیگر از مضرات محکومیت های کوتاه در زندانهای عمومی جلوگیری بعمل آید. اکنون وقت آن است که اثری که زندانهای عمومی در نفوس خلافکار باقی گذاشته اند از روی آمار مورد مطالعه دقیق قرار دهیم. در سال گذشته در حدود ۹۹۳۶ نفر بزندان افتاده اند از این عده: الف: ۱۳۲۶ نفر در نتیجه ارتکاب جرمهای حقوقی^۱ و یا بعلت عدم پرداخت دین زندانی شده اند^۲ ب: ۶۷۷۸ نفر بجرم عدم پرداخت مخارج اشخاص واجب النفق^۳ و هزینه نگاهداری فرزندان مشکوکی که دادگاه ایوت پدر را ثابت فرض کرده است بزندان رفته اند.

در زمان حاضر در اکثر از دادگاهها با تحقیق ناقصی که در ماهیت موضوع میشود احکام متناقضی در مورد مجرمین صادر میشود. قانون از دادگاه نخواسته است که بنتیجه حکمی که میدهد اندکی توجه داشته باشد و از همین رو غالب اوقات محکومیت مقصر بعلت لجاجت و یا خودسری که در مورد عدم پرداخت نفقه از خود نشان داده است نبوده بلکه صرفاً بواسطه عدم توانائی او نسبت بپرداخت هزینه زندگی کسانی که در تکفل او هستند میباشد.

از باب مثل مدرک ثبوت ایوت در مورد طفل حرامزاده غالباً غیر کافی است و کسانی هستند که از آتش عدم توجه قاضی و حکم غیر عادلانه ای که او داده است مسوزند هیچکس قبل از اینکه دادگاه صلاحیت دار تشکیل شود و بوسائلی که در اختیار دارد موضوع را کشف بکند نبایستی باتهام عدم پرداخت نفقه بزندان بیفتند. و تازه پس از صدور حکم محکومیت بجای اینکه مدت محکومیت خود را در زندان بگذرانند لازمست این قبیل محکومین بمرکز و مؤسسات حرفه ای که در چند صفحه پیش بتفصیل بشرح آن پرداختیم هدایت شوند.

۱ - اصطلاح « جرم حقوقی » در قانون ایران ذکر نشده است.

۲ - در این مورد میتوان ماده ۷۴۳ قانون آئین دادرسی مدنی را منطبق بمطالب فوق دانست

۳ - در این مورد ببناده ۲۱۴ قانون مجازات ایران مراجعه شود.